

A Comparative Study of Fraudulent Conveyance (Transaction with the Intent to Evade Debt) in Jurisprudential Schools and Legal Systems, and Its Impact on Contract Law

Ali Kheyrikhah¹

Mahdi Norouzi²

Ali Farsi Madan³

Reza Samiei⁴

(Received on: 2025-07-20; Accepted on: 2025-12-23)

Abstract

Fraudulent conveyance—transactions conducted with the intent to evade debt—represents a significant challenge in jurisprudence and contract law, consistently creating a tension between the debtor's right to dispose of property and the protection of creditors' rights. This phenomenon not only threatens the legal and economic security of creditors but also undermines public confidence in the institution of contract and its equitable functioning. Therefore, its jurisprudential and legal examination is an unavoidable necessity for ensuring justice and public order. The findings of this research indicate that some early Imāmī jurists, relying on the general principles of the Qur'an and Sunnah as well as the principle of validity (*aṣl al-ṣiḥḥah*), have deemed the transactions of a debtor to be

-
1. Ph.D. Candidate in Islamic Schools of Jurisprudence, University of Religions and Denominations, Qom, Iran –mohamad_kheyrikhah@yahoo.com
 2. Assistant Professor, Department of Comparative Law and Jurisprudence, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author) (Full member of the Scientific Association of Religions and Sects) – m.norouzi@urd.ac.ir
 3. Assistant Professor, Department of Comparative Law and Jurisprudence, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. (Full member of the Scientific Association of Religions and Sects) – a.farsi@urd.ac.ir
 4. Ph.D. in Islamic Schools of Jurisprudence, University of Religions and Denominations, Qom, Iran – reza.samiai80@gmail.com

effective (*nāfidh*). However, the majority of later Imāmī jurists, invoking rules such as *lā ḍarar* (no harm), *lā ḥaraj* (no undue hardship), and the negation of harmful authority (*nafy al-sultān al-ḍarrī*), have considered such transactions either ineffective (*ghayr nāfidh*) or void (*bātil*).

In Sunni jurisprudence (*fiqh al-‘āmmah*), the restrictions stipulated by the four major schools indicate that a debtor’s harmful dispositions that prejudice creditors are not legally effective. In Iranian law as well, legislative evolution—from former Article 218 of the Civil Code to the amended Article 218, subsequent Article 218 *Mukarrar* (bis?), and Article 4 of the Law on the Manner of Enforcement of Financial Judgments—demonstrates a clear trend toward invalidating such transactions.

The results of the study indicate that in all the legal systems examined, fraudulent conveyance (transaction with the intent to evade debt) enjoys no legal protection due to its incompatibility with fundamental principles of contract law, including freedom of contract, the binding force of contracts (*luzūm*), good faith, and public order. The jurisprudential and legal remedies devised to counteract such transactions are predominantly based on the principle of protecting creditors and preserving public confidence in contracts. This research has been conducted using a descriptive-analytical method, drawing on library-based sources.

Keywords: Transaction (Conveyance), Evasion of Debt, Imāmī Jurisprudence, Sunni Jurisprudence (*Fiqh al-‘Āmmah*), Contract Law, The Rule of *Lā Ḍarar* (No Harm)

بررسی تطبیقی معامله به قصد فرار از دین در مذاهب فقهی و نظام‌های حقوقی، و تأثیر آن بر حقوق قراردادهای

علی خیرخواه^۱

مهدی نوروزی^۲

علی فارسی‌مدان^۳

رضا سمیعی^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲]

چکیده

معامله به قصد فرار از دین از چالش‌های مهم در فقه و حقوق قراردادهاست که همواره میان حق تصرف مدیون و حمایت از طلبکاران تعارض ایجاد کرده است. این پدیده علاوه بر آنکه امنیت حقوقی و اقتصادی طلبکاران را تهدید می‌کند، اعتماد عمومی به نهاد قرارداد و کارکرد عادلانه آن را نیز متزلزل می‌سازد. از این رو بررسی فقهی و حقوقی آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در تضمین عدالت و نظم عمومی است. یافته‌های تحقیق نشان داد که برخی فقهای متقدم امامیه با استناد به عمومات کتاب و سنت و اصل صحت، معاملات مدیون را نافذ دانسته‌اند؛ اما اکثریت فقهایی متأخر با تمسک به قواعد لاضرر، لاجرح و نفی سلطه ضرری، این معاملات را غیرنافذ یا باطل

۱. دانشجوی دکتری مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران mohamad_kheyarkhah@yahoo.com.

۲. استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) (عضو پیوسته انجمن علمی ادیان و مذاهب حوزه) m.norouzi@urd.ac.ir.

۳. استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (عضو پیوسته انجمن علمی ادیان و مذاهب حوزه) a.farsi@urd.ac.ir.

۴. دانش‌آموخته دکتری مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران reza.samiai80@gmail.com.

قلمداد کرده‌اند. در فقه عامه نیز محدودیت‌های مقرر در مذاهب اربعه نشان می‌دهد که تصرفات زیان‌بار مدیون نسبت به طلبکاران، نفوذ ندارد. در حقوق ایران نیز تحول قانون‌گذاری از ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی تا تصویب ماده ۲۱۸ اصلاحی، ماده ۲۱۸ مکرر و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، بیانگر گرایش به بی‌اعتبار دانستن این معاملات است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در همه نظام‌های مورد بررسی، معامله به قصد فرار از دین به دلیل مغایرت با اصول بنیادین حقوق قراردادها، از جمله آزادی قراردادها، لزوم، حسن نیت و نظم عمومی، از حمایت حقوقی برخوردار نیست و راهکارهای فقهی و قانونی برای مقابله با آن عمدتاً بر اصل حمایت از طلبکاران و حفظ اعتماد عمومی به قراردادها استوار است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: معامله، فرار از دین، فقه امامیه، فقه عامه، حقوق قراردادها، قاعده لاضرر

۱. مقدمه

معامله به قصد فرار از دین، به عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث حقوقی و فقهی، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. این پدیده که در آن مدیون با انتقال اموال خود به دیگران، سعی در فرار از تعهدات مالی خویش دارد، نه تنها حقوق طلبکاران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه اصول بنیادین حقوق قراردادها را نیز با تردید مواجه می‌سازد. این مقاله با رویکردی تطبیقی، به بررسی این موضوع در سه حوزه اصلی می‌پردازد: فقه امامیه، فقه عامه و نظام حقوقی ایران.

در بخش فقه امامیه، دیدگاه‌های موافق و مخالف صحت چنین معاملاتی با استناد به ادله قرآنی، روایی و قواعد فقهی مانند قاعده لاضرر و اصاله الصحة تحلیل شده است. در ادامه، موضع فقه عامه در مذاهب چهارگانه اهل سنت بررسی می‌شود که اگرچه به صراحت به این عنوان نپرداخته‌اند؛ اما محدودیت‌های تصرفات مدیون را در قالب مباحث حجر و اضرار به طلبکاران مطرح کرده‌اند. در بخش نظام حقوقی ایران، سیر تحول قانون‌گذاری از ماده ۲۱۸ قانون مدنی تا جرم‌انگاری در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مورد تحلیل قرار گرفته و نظریه‌های حقوقی مانند سوءاستفاده از حق و وثیقه عمومی طلبکاران تبیین شده‌اند.

همچنین، تأثیر این معاملات بر اصول حقوق قراردادها، از جمله تعارض با آزادی قراردادها، لزوم قرارداد و حسن نیت، به تفصیل بررسی شده است. در نهایت، راهکارهای قانونی و فقهی برای مقابله با این پدیده ارائه می‌گردد. این مقاله با هدف تبیین جامع مبانی فقهی و حقوقی معامله به قصد فرار از دین و ارائه راهکارهای عملی برای حفظ حقوق طلبکاران و نظم عمومی تنظیم شده است.

جستار و تحقیق در پیشینه موضوع، بیانگر آن است که پژوهشگران و نویسندگان محترم به مباحث و زوایای مختلف آن پرداخته‌اند.

به‌طور مثال محمدعلی خورسندیان و همکاران در مقاله «تحلیل وضعیت فقهی- حقوقی معاملات به‌قصد فرار از دین با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴»، به بررسی فقهی و حقوقی و توجه به ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ درباره معاملات به‌قصد فرار از دین، پرداختند. بر پایه نتایج این پژوهش، چه منتقل‌الیه به‌قصد انتقال‌دهنده عالم باشد یا جاهل، در هر صورت معامله صحیح است و تنها در حالت عالم بودن منتقل‌الیه، علاوه بر مجازات کیفری مقرر در ماده ۲۱ قانون مذکور، نوعی جرمه مدنی نیز برای انتقال‌گیرنده نیز در نظر گرفته است که محکوم به از محل همان جرمه اخذ می‌شود.

علی رحمتی‌وند و همکار، در مقاله «تحولات معاملات به‌قصد فرار از دین در حقوق ایران و فقه اسلامی و حقوق مصر»، بیان می‌کنند در حقوق ایران با وجود اصلاحیه مکرر ماده ۲۱۸ قانون مدنی سابق، مصوب ۱۳۷۰، آنچه به‌عنوان سازوکار برای رفع چالش‌های فعلی معاملات با انگیزه فرار از دین مطرح شده، تاکنون مؤثر نبوده است. بنابراین استفاده از قوانین جدید مدنی مصر و تلفیق آن با حقوق معاملات ایران می‌تواند تحولات سودمندی را در وضعیت حقوقی معاملات ایجاد کند؛ همچنین قانون مدنی مصر از قوانین مدنی پیشرفته و مترقی نسبت به قوانین مدنی ایران تلقی می‌شود. افزون بر این، با وضع ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با ضمانت اجرای نو و متفاوت (غیرقابل استناد) مواجه می‌شویم که مبانی مشخص و تاریخی غربی دارد و توجه به آن می‌تواند در تحقق اهداف و راهبردهای پژوهش مؤثر واقع گردد.

همچنین حسن امیدوار و همکاران در مقاله «واکاوی معامله به‌قصد فرار از دین بر مبنای اصل امنیت قراردادی» بیان می‌کنند که ازجمله عوامل تهدیدکننده امنیت قراردادی، استفاده از شیوه‌های هوشمندانه از سوی بدهکار برای ممانعت از توقیف اموال و استیفای طلب از سوی طلبکار و به‌طور کلی فرار از تعهدات اجتماعی و اقتصادی است که در

اصطلاح حقوقی، معامله به قصد فرار از دین نام دارد. در این میان آنچه موجب از بین رفتن امنیت قراردادی و سستی اعتبار در روابط تجاری با دیگران می‌شود، نیرنگ بدهکار برای فرار از پرداخت دین و اضرار به طلبکار به دلیل عدم استیفای تمام یا بخشی از طلب است. در آثار یادشده و نیز یافته‌های دیگر، موضوع بحث از منظر مذاهب فقهی بررسی نشده؛ بنابراین تحقیق حاضر بر آن است، ابتدا موضوع را از منظر مذاهب پنج‌گانه مورد توجه قرار دهد که آیا در مذاهب فقهی، مورد بحث بود یا نه، سپس تطبیقی با نظام‌های حقوقی باشد. همچنین در اینجا به تأثیر آن بر حقوق قراردادهای عطف توجه خواهد شد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. معامله به قصد فرار از دین

در ادبیات حقوقی، معامله به قصد فرار از دین به هر عمل حقوقی متقلبانه با هدف فرار از پرداخت دین تعریف شده است که هدف آن، محروم ساختن طلبکار از وصول حق خویش است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶ ش: ص ۴۹۶). با وجود این، تحقق چنین معامله‌ای صرفاً ناظر به مواردی نیست که بدهی مسلم و حال بر ذمه شخص وجود داشته باشد و او در آستانه پرداخت، اموالش را منتقل کند؛ بلکه حتی در مرحله پیش از تحقق دین نیز، انتقال اموال با نیت محروم کردن بستانکاران آینده، مشمول همین عنوان قرار می‌گیرد و مشروعیت آن محل تردید است (کاتوزیان، ۱۴۰۳ ش: ص ۱۵۱).

با این حال، چنین معامله‌ای لزوماً به این صورت تحقق نمی‌یابد که بدهی مسلمی بر ذمه شخصی ثابت شده و در آستانه پرداخت باشد و سپس بدهکار برای نشان دادن اعسار، اموالش را به غیر منتقل کند؛ بلکه ممکن است فرد پیش از تحقق طلب نیز، به قصد فرار از دین آتی، اقدام به انتقال اموال خود کند. در چنین حالتی نیز، مشروعیت و صحت معامله مورد تردید قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۴۰۳ ش: ص ۱۵۱).

برای تبیین دقیق محل بحث، می‌توان صور گوناگون این پدیده را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. معامله صوری به قصد فرار از دین: در این فرض، به دلیل فقدان قصد انشاء، معامله اساساً باطل است؛ چنان‌که ماده ۲۱۸ اصلاحی قانون مدنی (مصوب ۱۳۷۰) مقرر می‌دارد: «هرگاه معلوم شود که معامله به طور صوری و به قصد فرار از دین انجام شده، آن معامله باطل است».

۲. معامله جدی بعد از حکم به حجر: در این حالت، فرد بدهکار طبق حکم صادر شده، محجور محسوب می‌شود و هرگونه تصرف مالی او نیازمند اجازه طلبکاران خواهد بود. به همین دلیل، قانون‌گذار در ماده ۲۱۳ قانون مدنی^۱ معاملات محجور را غیرنافذ دانسته است.

۳. معامله جدی قبل از حکم حجر و بدون اضرار به طلبکاران: در این فرض، هرچند نیت شخص، فرار از دین بوده؛ اما چون در اثر معامله، ضرری به طلبکاران وارد نمی‌شود (مثلاً به واسطه ارث مال فراوانی به او می‌رسد)، بحث از بطلان یا عدم نفوذ منتفی است؛ زیرا مورد، مشمول اضرار نیست (صابری و حلبیان، ۱۳۹۲: ص ۲۷).

۴. معامله جدی قبل از حکم به حجر و همراه با اضرار به طلبکاران: این حالت، محل بحث اصلی ماست. در این فرض، شخص با سوءنیت، معامله‌ای انجام می‌دهد که هم به قصد فرار از دین است و هم منجر به تضییع حقوق طلبکاران می‌شود. به عبارت دیگر، اثر مستقیم این معامله، محروم ساختن طلبکاران از حقوق مالی‌شان است و همین امر، آن را از نظر فقهی و حقوقی محل اشکال و بررسی قرار می‌دهد.

۲-۲. نظام‌های حقوقی مدرن

نظام‌های حقوقی مدرن، به مجموعه ساختارهای حقوقی اطلاق می‌شود که در دوران پسامدرن و در پرتو تحولات بنیادین فکری، سیاسی و اجتماعی شکل گرفته و با

ویژگی‌هایی چون قانون‌گرایی، نهادینه بودن، تفکیک قوا، رویه‌پذیری و رعایت تشریفات دادرسی، از نظام‌های سنتی متمایز می‌گردند (زولر، ۱۳۹۶: ص ۹). این نظام‌ها را می‌توان در برابر نظام‌های حقوقی عرفی قرار داد؛ بدین معنا که نظام‌های عرفی بر سنت‌های بومی و رویه‌های غیرمدون استوارند؛ در حالی که نظام‌های مدرن بر تدوین قوانین رسمی، کارویژه‌های نهادی و دستگاه دادرسی سازمان‌یافته مبتنی هستند (شهابی، ۱۳۸۸ ش: ص ۷۱). کشورهایی چون فرانسه، آلمان، ایتالیا، ایران و مصر از مصادیق بارز نظام‌های مدرن‌اند؛ در حالی که بخش مهمی از کشورهای آفریقایی و برخی جوامع آسیایی همچنان متکی به عرف و سنت‌های بومی در حل و فصل دعاوی هستند. کشورهای انگلیسی‌زبان مانند انگلستان، ایالات متحده، کانادا و استرالیا نیز اگرچه در قالب «کامن‌لا» سامان یافته‌اند؛ اما در کل، ذیل خانواده نظام‌های مدرن قرار می‌گیرند؛ زیرا شاخصه‌های بنیادین این نظام‌ها همچون قانون‌گرایی و نهادینه بودن را دارند (ملکیان، ۱۳۸۴: ص ۲۸۴).

با وجود تفاوت‌های ساختاری، آنچه نظام‌های حقوقی مدرن را به‌طور مشترک از نظام‌های سنتی متمایز می‌سازد، تنظیم قواعد حقوقی در قالب متون قانونی رسمی، امکان مراجعه به دادگاه‌های نهادمند، و تلاش برای تحقق عدالت از طریق نهادهای عمومی است، نه صرفاً با اتکای مستقیم به منابع دینی یا سنت‌های بومی (ملکیان، ۱۳۸۴: ص ۲۸۴).

در این پژوهش، مقصود از «نظام‌های حقوقی مدرن» به‌طور خاص، نظام حقوقی ایران است؛ زیرا هرچند مبنای حقوق ایران بر فقه امامیه استوار است؛ اما ساختار آن مبتنی بر قانون‌نویسی مدرن، نهادهای دادرسی رسمی و قواعد مدون حقوقی بوده و در نتیجه، در زمره نظام‌های مدرن به‌شمار می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۹۰ ش: ص ۱۱۳). بررسی همه نظام‌های مدرن و تطبیق نظر آن‌ها درباره موضوع «معامله به قصد فرار از دین» فراتر از گنجایش این مقاله است.

۳. معامله به قصد فرار از دین در فقه امامیه

هرچند این موضوع به عنوان مسئله‌ای مستقل در فقه امامیه کمتر مورد بحث واقع شده و بنا به تصریح فقیهی، جز او و پدرش کسی به طور مستقل به آن نپرداخته است (نراقی، ۱۴۲۲ق: ص ۲۱۹)؛ اما با بررسی منابع فقهی می‌توان دورویکرد عمده در میان فقها شناسایی کرد: گروهی قائل به صحت و گروهی دیگر قائل به بطلان چنین معاملاتی‌اند.

۳-۱. قائلین به صحت

مبنای اصلی این دیدگاه، آن است که تا پیش از قرن دوازدهم هجری، ردّ صریحی بر این معاملات در منابع دیده نمی‌شود و اصل بر آن است که ممنوعیت تصرفات مدیون تنها پس از صدور حکم حجر تحقق می‌یابد. بدین سان، صرف کثرت دیون، موجب حجر نبوده و تصرفات مدیون تا پیش از دخالت حاکم، صحیح تلقی می‌شود (حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۴، ص ۱۰). همین مبنا در آثار دیگر فقها نیز دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که صاحب جواهر نیز تصرفات پیش از حجر را نافذ می‌داند، حتی اگر موجب خروج اموال از ملکیت مدیون شود (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۵، ص ۲۷۹).

برخی فقیهان معاصر نیز با تفکیک میان بُعد تکلیفی و وضعی، همین مسیر را ادامه داده‌اند. بر این اساس، هرچند معامله از حیث اخلاقی و تکلیفی حرام است؛ اما از حیث وضعی صحیح و نافذ محسوب می‌شود (بهجت، ۱۴۲۸ق: ج ۳، ص ۳۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ص ۱۹۱). این تحلیل نشان می‌دهد که مبنای صحت چنین معاملاتی، تقدم اصل تسلط و عمومات وفای به عقود بر ملاحظات اخلاقی و تکلیفی است.

همچنین، فقیهان دیگری نیز هرچند به طور مستقیم به این عنوان نپرداخته‌اند؛ ولی در بحث حجر، تصرفات مالی مدیون را تا پیش از صدور حکم حاکم، معتبر دانسته‌اند (اردبیلی، بی‌تا: ص ۴۸۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۳۴۳؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۸۸ش: ج ۲، ص ۱۴۰).

بدین ترتیب، تحلیل مجموع این آرا نشان می‌دهد که دیدگاه قائلان به صحت بر اصالة الصحة و اصل تسلط مالک بر مال خویش استوار است؛ در حالی که بُعد تکلیفی و قبح اخلاقی چنین معاملاتی را نمی‌توان انکار کرد و از نظر حقوقی و وضعی، صحت آن همچنان پذیرفته می‌شود.

۳-۱-۱. ادله قائلین به صحت

قائلان به صحت معامله به قصد فرار از دین، برای اثبات دیدگاه خود به اطلاقات برخی نصوص قرآنی و قواعد فقهی تمسک جسته‌اند. مهم‌ترین ادله ایشان عبارت‌اند از:

الف) قرآن کریم

۱. یکی از آیاتی که برای اثبات نفوذ چنین معامله‌ای مورد استناد قرار گرفته، آیه نخست سوره مائده است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌های خود وفا کنید».

در این آیه، شارع مقدس به وفای به عقود فرمان داده و روشن است که چنین امری تنها در صورتی معقول است که اصل انعقاد عقود، از منظر شارع معتبر و صحیح شمرده شود. واژه «العقود» به صورت مطلق و با الف و لام جنس آمده و از این رو، شامل هرگونه عقد و معامله، از جمله معامله‌ای که به قصد فرار از دین واقع شود، خواهد بود. بنابراین، این معامله نیز داخل در عموم آیه بوده و نافذ و غیرقابل ابطال دانسته می‌شود (راوندی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۱۹۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۴۸۹).

بررسی دلیل: استدلال به آیه شریفه مذکور در صورتی قابل قبول است که ادله نفی نفوذ یا ادله دال بر قابلیت ابطال یا بطلان - مانند ادله انصراف، قاعده لاضرر و سایر قرائن - تمام نباشد؛ چراکه در صورت تمام بودن این ادله، عموم آیه یا تخصیص می‌خورد یا به واسطه حکومت

و ورود، از شمول آن خارج می‌گردد. افزون بر این، باید توجه داشت که آیه ناظر به «عقود» است، نه «ایقاعات»؛ در حالی که در برخی موارد، معاملات مدیون ممکن است در قالب ایقاع صورت گیرد.

۲. آیه دیگری که در اثبات نفوذ معامله مورد بحث به آن استناد شده، آیه شریفه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» و خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است» است (بقره: ۲۷۵). مراد از حلیت در این آیه، به قرینه سیاق و مقام، صحت و اثرگذاری عقد بیع است؛ چراکه اگر بیع عملی بی اثر یا باطل تلقی می‌شد، دیگر بیان حلیت یا حرمت آن وجهی نداشت. بر این اساس، چون حلیت بیع به صورت مطلق بیان شده، همه اقسام بیع را -از جمله بیعی که به قصد فرار از دین انجام می‌شود- در بر می‌گیرد؛ به ویژه آنکه الف و لام در کلمه «البيع» الف و لام جنس است که دلالت بر عموم دارد (صابری و حلبیان، ۱۳۹۲: ص ۳۰).
بررسی دلیل: به نظر می‌رسد اطلاق این آیه نیز نمی‌تواند شامل بیعی گردد که به قصد فرار از دین صورت می‌گیرد؛ زیرا چنین معامله‌ای متضمن ضرر به دائن است و از آنجا که وجود مقید یا قرینه بر تقیید، مانع از تمسک به اطلاق می‌گردد، نمی‌توان به اطلاق آیه برای اثبات صحت این گونه معاملات استناد کرد (صابری و حلبیان، ۱۳۹۲: ص ۳۰).

ب) روایت تسلط

دلیل دیگر برای اثبات صحت این معاملات، قاعده مشهور «الناس مسلطون علی أموالهم» است که در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده و به عنوان یکی از قواعد مهم فقهی پذیرفته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۲۷۲؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۲۲۲؛ طوسی، بیتا: ج ۳، ص ۱۷۷؛ المزنی، بیتا: ص ۱۹۱).

بر اساس مفاد این قاعده، هر شخصی مجاز است اموال خود را به هر نحو که بخواهد، از جمله با هر مقدار، هر قیمت و هر کیفیت، به هر فردی که صلاح بداند، مادامی که منافعی عقلی و

شرعی نداشته باشد، انتقال دهد (مصطفوی، ۱۴۳۱: ج ۱ ص ۱۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ش: ج ۲ ص ۳۴). بنابراین، مدیونی که با قصد فرار از دین، اموال خود را منتقل می‌سازد، تازمانی که از سوی حاکم شرع محجور نشده باشد، مشمول این قاعده است و معامله او صحیح تلقی می‌شود (لنکرانی، ۱۳۸۳ ش: ص ۳۲۰).

بررسی دلیل: با وجود دلالت روشن روایت بر سلطنت افراد بر اموالشان، اطلاق آن همواره مورد پذیرش مطلق فقهای امامیه نبوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ش: ج ۲، ص ۳۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۴ ق: ص ۱۳۹)؛ زیرا حتی در مواردی مانند اسراف یا صرف مال در راه حرام، با آنکه نوعی تصرف مالی صورت گرفته، هیچ فقهی براساس این قاعده، حکم به مشروعیت آن نداده است. از این رو، نمی‌توان به صرف اطلاق روایت، صحت معامله‌ای را که متضمن تضییع حقوق دیگران است، اثبات کرد.

علاوه بر این، قاعده «لاضرر» بر قاعده تسلط حاکم است و در فرض تعارض، تقدم دارد؛ چنان‌که نراقی و برخی معاصران تصریح کرده‌اند که هر جا سلطنت موجب اضرار به غیر گردد، قاعده «لاضرر» مانع از تمسک به اطلاق قاعده تسلط می‌شود (نراقی، ۱۴۲۲ ق: ص ۲۹۰؛ زند کرمانی، ۱۴۳۳ ق: ص ۱۳).

ج) اصالة الصّحة

قاعده «اصالة الصّحة» نیز از مهم‌ترین مستندات است که برای اثبات صحت این معاملات ذکر شده است. براساس این اصل، هرگاه در درستی یا نادرستی عملی که از دیگری صادر شده تردید پدید آید، حمل آن بر صحت می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ ق: ج ۱، ص ۲۸۵). این قاعده نه تنها در فقه امامیه جایگاه دارد، بلکه در حقوق ایران نیز مورد پذیرش قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که ماده ۲۲۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر معامله‌ای که واقع شده باشد، محمول بر صحت است، مگر آنکه فساد آن معلوم شود».

قائلان به صحت بر این باورند که قلمرو این اصل منحصر به شبهات موضوعیه نیست؛ بلکه در شبهات حکمیه نیز جریان دارد. بنابراین، اگر در حکم معامله‌ای که با قصد فرار از دین منعقد شده، تردید باشد، مقتضای اصل، حمل آن بر صحت و نفوذ است (صابری و حلبیان، ۱۳۹۲: ص ۳۲).

بررسی دلیل: قاعده اصالة الصحة هرچند در بسیاری از عرصه‌های فقهی و حقوقی کاربرد دارد؛ اما دایره شمول آن در شبهات حکمیه همواره محل بحث و مناقشه بوده است. تحلیل مبنایی نشان می‌دهد که قدر متیقن از جریان این اصل، به مواردی اختصاص دارد که فعل شخص دیگری مورد تردید قرار گرفته و به دلیل احتمال التزام فاعل به موازین شرعی یا قانونی، حمل بر صحت می‌شود. بدین ترتیب، در شبهات موضوعیه که تردید در تحقق شرایط خارجی است، اصل صحت کارآمدی دارد؛ اما در جایی که خود حکم شرعی یا قانونی عمل مبهم باشد، یا میان فقها اختلاف نظر وجود داشته باشد - همچون مسئله صحت یا بطلان معامله به قصد فرار از دین - جریان این اصل با اشکال مواجه است. به تعبیر دقیق‌تر، اصالة الصحة قلمروی محدود به شبهات موضوعی دارد و در موارد تردید در حکم شرعی یا قانونی، قابلیت استناد ندارد (مصطفوی، ۱۴۳۱ق: ص ۱۵۱).

۳-۲. قائلین به عدم صحت

بسیاری از فقهای امامیه، اعم از متقدمان و متأخران، معامله به قصد فرار از دین را صحیح و نافذ نمی‌دانند. این دسته از فقها، گاه مطلقاً چنین معامله‌ای را فاقد اعتبار تلقی کرده‌اند و گاه تنها در فرض عدم امکان ادای دین یا نبودن امید به تحصیل مال جدید، آن را غیرنافذ دانسته‌اند. ملا محمد نراقی در مشارق الأحكام، در بحث «المعاملات الضرریة»، میان دو حالت تفکیک می‌کند: اگر مدیون اموال خود را به صورت مجانی یا با ثمن المثل کمتر منتقل

سازد؛ ولی همچنان امکان پرداخت دیون وجود داشته باشد، معامله صحیح است؛ اما در صورت علم یا ظن بر عدم توانایی در ادای دین، نفوذ چنین معامله‌ای محل اشکال خواهد بود (نراقی، ۱۴۲۲ق: ص ۱۱۹-۱۲۱). این تحلیل نشان می‌دهد که صحت معامله مشروط به باقی ماندن امکان ادای دین است.

همین مبنا در آثار فقهای دیگر نیز منعکس شده است. در نظر برخی، اگر بدهکار دارایی کافی ندارد و امیدی به تحصیل مال تازه (از طریق ارث یا کسب) نیست، تصرفات او، حتی پیش از صدور حکم حجر، غیرنافذ خواهد بود (خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۱۶۸؛ ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۱۹۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۹۲؛ لنکرانی، ۱۳۸۳ش: ص ۳۲۰؛ بی تا: ج ۱، ص ۳۰۸). این رویکرد بر تقدم حفظ حقوق طلبکاران بر سلطنت فرد بر اموال خود استوار است. گروهی دیگر، اساساً نفوذ این گونه معاملات را اعم از تبرعی یا معوض، به طور کلی محل تردید دانسته‌اند (درویش خادم، ۱۳۷۰ش: ص ۸۶). مبنای این نظر آن است که هرگونه تصرفی که به طور مستقیم موجب تضییع حقوق دائنین گردد، با فلسفه حجر و قواعد منع اضرار به غیر، تعارض دارد.

فقهی نیز مدیون را در صورت احاطه دیون و کفایت نکردن اموال، مفلس دانسته و بر وجوب حجر او تأکید می‌کند. وی معتقد است که چنین فردی حق هیچ گونه تصرفی - اعم از بیع، هبه، عتق، مکاتبه و وقف - ندارد؛ زیرا نفوذ آن، نقض غرض از حجر خواهد بود (ابن زهره، بی تا: ص ۲۴۷؛ کیدری، ۱۳۷۴ش: ص ۲۹۳).

با مروری بر دیگر منابع فقهی نیز روشن می‌شود که بسیاری از فقها با استناد به مبانی ای همچون قاعده لا ضرر، اصل منع اضرار به غیر و غایت نهاد حجر، این دسته از معاملات را بی اعتبار می‌دانند (بارفروش، ۱۳۱۲ق: ص ۴۱۷؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۴۰ق: ص ۲۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۲).

۳-۲-۱. ادله قائلین به عدم صحت معامله به قصد فرار از دین

فقهایی که معامله به قصد فرار از دین را صحیح نمی‌دانند، به ادله‌ای همچون قاعده «لاضرر»، قاعده «لاحرج»، روایات نهی از فروش انگور برای شراب‌سازی، و انصراف ادله امضای معاملات، استناد کرده‌اند. در این بخش، به بررسی مهم‌ترین این ادله می‌پردازیم:

الف) قاعده لا ضرر

قاعده «لاضرر» از قواعد مسلم و مورد اتفاق میان فقهای امامیه است و در منابع روایی با عبارات مختلفی آمده است؛ از جمله:

- «لا ضرر ولا ضرار» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۰، ص ۴۳۶)؛
- «لا ضرر ولا ضرار علی مؤمن» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۰، ص ۴۸۶)؛
- «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام» (صدوق، ۱۴۰۳ق: ص ۲۸۱؛ عاملی، بی‌تا: ج ۲۶، ص ۲۸۱)؛
- «لا ضرر ولا إضرار فی الإسلام» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۳۳۴؛ ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۳۸۳).

از نظر سند، برخی از این روایات صحیح یا موثق هستند و از حیث صدور از معصوم، تردیدی در آن‌ها نیست (نجفی، ۱۳۹۰ش: ج ۴، ص ۳۴۷).

در تحلیل دلالی قاعده، دیدگاههای عمده زیر مطرح شده است:

۱. نفی حکم ضرری: برخی فقها قاعده را ناظر به نفی احکام ضرری دانسته‌اند؛ مانند الزام به وضو در شرایطی که ضرر دارد. بر این مبنا، اگر حکم به صحت معامله به قصد فرار از دین موجب ضرر به دائن باشد، قاعده «لاضرر» مقتضای نفی چنین حکمی خواهد بود (انصاری، بی‌تا: ص ۱۱۴-۱۱۶).

۲. نفی آثار حکم ضرری (نفی حکم به لسان نفی موضوع): برداشتی دیگر آن است که شارع، موضوعات ضرری را از تحت شمول احکام خارج کرده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۸۱). بنابراین، چون معامله به قصد فرار از دین ماهیتی ضرری دارد، حکم به صحت آن از شمول ادله خارج خواهد شد.

۳. نهی از اضرار به غیر: گروهی دیگر، قاعده را ناظر به نهی از وارد کردن ضرر به دیگران دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۰ق: ص ۲۴-۲۵). بر این اساس، مفاد قاعده در قلمرو تکالیف شخصی قرار می‌گیرد و نمی‌توان به‌طور مستقیم از آن برای حکم وضعی (یعنی نفوذ یا بطلان معامله) استفاده کرد.

۴. تفسیر حکومتی قاعده (دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه): دیدگاهی جدیدتر، قاعده «لاضرر» را ناظر به مقام حکومت می‌داند. طبق این تحلیل، پیامبر صلی الله علیه و آله نه از جایگاه شارع، بلکه از موضع حاکم اسلامی، برای جلوگیری از ظلم و تضییع حقوق، حکم به رفع آثار ضرری صادر کرده است (خمینی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۵۶). با این حال، از آنجا که فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله کاشف از حکم شرعی است، این حکم حکومتی نیز واجد حیثیت شرعی محسوب می‌شود.

۵. تحلیل تفصیلی میان دو فقره «لاضرر» و «لاضرار»: برخی معاصران، میان دو تعبیر قاعده تفکیک نهاده‌اند: فقره «لاضرر» دلالت بر نفی طبیعت ضرر دارد و بار فاعلی در آن لحاظ نشده است؛ اما «لاضرار» ناظر به فعل فاعل و نهی از اضرار است و افزون بر حرمت تکلیفی، ضرورت وضع قوانین اجرایی برای رفع ضرر توسط حکومت اسلامی را اقتضای می‌کند (سیستانی، بی‌تا: ص ۱۳۴-۱۳۵).

براساس این مبنا، اگر معامله‌ای به قصد فرار از دین باعث ضرر به دائن شود، حکومت اسلامی می‌تواند برای رفع این ضرر، حکم به عدم نفوذ آن صادر کند.

ب) قاعدهٔ لاجرج

از دیگر مستندات قائلان به عدم صحّت معامله به قصد فرار از دین، قاعدهٔ «لا حرج» است که ریشه در قرآن کریم دارد؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) و «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (مائده: ۶). این آیات دلالت می‌کنند که شارع مقدس، احکام مبتنی بر مشقت شدید را از دوش مکلفان برداشته است. بر همین اساس، در فقه اسلامی قاعده‌ای عام شکل گرفته که هر حکمی در صورت استلزام عسر و حرج شدید، از سوی شارع نفی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش: ج ۴، ص ۱۷۷).

بر پایهٔ این قاعده، برخی فقها معتقدند حکم به صحت و نفوذ معامله‌ای که مدیون با قصد فرار از دین انجام می‌دهد، موجب عسر و حرج شدید بر طلبکار خواهد بود؛ از این رو، حکم به صحت چنین معامله‌ای مرفوع است (صابری و حلبیان، ۱۳۹۲: ص ۴۱).

با وجود وجاهت این استدلال، استناد به قاعدهٔ لاجرج برای اثبات بطلان مطلق این معاملات، محل تأمل است. نخست آنکه مفاد قاعدهٔ لاجرج ناظر به رفع تکالیف حرجی از مکلف است، نه به رفع آثار ناشی از رفتارهای غیرمشروع افراد. در نتیجه، حرجی که به دائن از ناحیهٔ اقدام ناصواب مدیون وارد می‌شود، مشمول قاعده به معنای دقیق کلمه نیست؛ زیرا در زمرهٔ تکالیف شرعی ابتدایی قرار نمی‌گیرد که شارع به رفع آن حکم کرده باشد. دوم آنکه، هرچند فرار از دین، اقدامی ظالمانه و نارواست؛ اما صرف عدم وصول دین رانمی‌توان در همهٔ موارد، مساوی با «حرج شدید» دانست، مگر در شرایط خاص که وضعیت طلبکار به تنگنای واقعی و طاقت‌فرسا کشانده شود (صابری و حلبیان، ۱۳۹۲: ص ۴۱).

بنابراین، قاعدهٔ لاجرج تنها در موارد محدود و استثنایی می‌تواند مانع از نفوذ معامله شود و توان اثبات بطلان مطلق این نوع معاملات را ندارد. به همین دلیل گفته می‌شود این قاعده، اخص از مدعاست؛ یعنی دایرهٔ شمول آن محدودتر از ادعای بطلان کلی معاملات به قصد فرار از دین است.

ج) استناد به روایات نهی از فروش انگور برای شراب سازی

یکی دیگر از ادله ای که برخی فقها برای اثبات عدم صحت معامله به قصد فرار از دین بدان تمسک کرده اند، تشبیه این نوع معامله با مورد بیع انگور به قصد ساخت شراب است. در منابع فقهی آمده است که فروش انگور به کسی که قصد دارد از آن شراب تهیه کند، حرام است (خوئی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۶). از این رو، برخی از فقها مانند صاحب العروة این دو مورد را مشابه دانسته و همان گونه که در مورد نخست، معامله به سبب هدف حرام خریدار باطل دانسته می شود، در مورد دوم نیز معامله ای که به قصد فرار از دین واقع شود، به دلیل مفسده مترتبه، صحیح نخواهد بود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۴۷).

باین حال، این استدلال با اشکالاتی مواجه است:

• **نخست:** براساس تحقیق جمعی از فقها، درباره بیع انگور به قصد شراب سازی نیز، بطلان معامله به عنوان حکم قطعی فقهی اثبات نشده است؛ بلکه صرفاً حرمت تکلیفی آن مورد اتفاق است و نه بطلان وضعی آن (طوسی، ۱۳۹۰ق: ص ۴۰۳؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۸ق: ج ۷، ص ۲۱۹). بنابراین نمی توان به موردی که خود محل اختلاف است، به عنوان مبنای قیاس برای حکم به بطلان در مورد دیگری تمسک جست.

• **دوم:** برخی از فقیهان مانند امام خمینی علیه السلام بر این باورند که التزام و توافق طرفین معامله بر ارتکاب امر حرام، می تواند موجب حرمت معامله گردد (خمینی، بی تا: ج ۱، ص ۴۲۷). براساس این مبنا، اگر فروشنده و خریدار در معامله ای قصد فرار از دین را داشته باشند و این قصد، در قالب نوعی همکاری بر حرام شکل بگیرد، معامله مذکور ممکن است باطل تلقی شود.

باین حال، این تحلیل نیز خالی از اشکال نیست؛ چراکه قیاس بین دو مورد با عناوین متفاوت، مستلزم ادعای الغای خصوصیت از مورد نهی شده در نص (یعنی فروش انگور

برای شراب‌سازی) به دیگر موارد مشابه است. چنین الغای خصوصیتی نیازمند دلیل مستقل و بررسی مبسوط فقهی است که پرداختن به آن از گنجایش این مقاله خارج است.

د) انصراف ادله امضای معاملات

پس از بعثت پیامبر اسلام ﷺ، شارع مقدس بسیاری از معاملات رایج در عصر جاهلیت را تأیید و امضا کرد و برخی دیگر را به دلیل مفسد ذاتی یا آثار سوء اجتماعی، تحریم کرد. از جمله ادله امضای معاملات، این آیه شریفه است که می‌فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ؛ خداوند خرید و فروش را حلال کرده است» (بقره: ۲۷۵).

فقهایی که قائل به عدم صحت معامله به قصد فرار از دین‌اند، بر این باورند که اطلاق «البیع» در این آیه و سایر ادله امضایی، از چنین معاملاتی منصرف است. به زعم آنان، واژه «البیع» ناظر به معاملاتی است که برای تأمین نیازهای مشروع انسان، گسترش عدالت و رونق اقتصادی انجام می‌شود، نه معاملاتی که با اهداف غیرمشروع یا فربیکارانه، مانند فرار از ادای دین، صورت گیرد. بنابراین، معاملاتی از این سنخ، خارج از مفهوم مورد تأیید شارع هستند و مشمول امضای شرعی نیستند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵ق: ص ۲۷۴؛ زند کرمانی، ۱۴۳۳ق: ص ۲۶، ۳۵؛ سبحانی، بی تا: ج ۲۴، ص ۹۸-۹۹).

در مقابل این دیدگاه، نظر دیگری وجود دارد که بر اطلاق و شمول عمومات و اطلاقات امضایی مانند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» نسبت به تمام معاملات عرفی - حتی اگر از حیث انگیزه‌ها یا آثار آن، ناپسند یا ظالمانه باشند - تأکید دارد. براساس این مبنا، معیار شمول ادله امضایی، عرفیت و تحقق معامله نزد عقلای جامعه است. چنانچه عرف، یک دادوستد رایج بدانند، اصل اولیه، صحت آن است و بطلان یا عدم نفوذ، نیازمند مخصص یا مقید شرعی خواهد بود (زند کرمانی، ۱۴۳۳ق: ص ۲۹؛ صابری و حلبیان، ۱۳۹۲: ص ۴۴).

بنابراین، اگر در دوران پیش از اسلام، مردم چنین معاملاتی را ذاتاً باطل نمی‌دانستند؛ بلکه

در مقام عمل، برای حفظ حقوق طلبکار و جلوگیری از سوءاستفاده، راهکارهایی برای الزام مدیون به ادای دین اتخاذ می‌کردند، در این صورت اطلاق آیه شامل این معاملات نیز می‌شود و بطلان آن نیازمند دلیل خاص است.

در نتیجه، استناد به انصراف اطلاقات امضایی، محل تأمل است. چه بسا بتوان گفت که اگرچه انگیزه معامله ناپسند است؛ اما نفس معامله (مثل بیع مال به شخص ثالث) در عرف، معامله محسوب می‌شود و صرف قصد فرار از دین، موجب خروج از تحت ادله امضای شارع نمی‌گردد؛ بلکه باید از مسیرهای دیگر همچون احکام تکلیفی یا قواعد ثانویه مانند «لاضرر» یا حکم حاکم، به مقابله با چنین پدیده‌هایی پرداخت.

۴. معامله به قصد فرار از دین در فقه عامه

در منابع فقهی اهل سنت، بحث مستقلی تحت عنوان «معامله به قصد فرار از دین» مشاهده نمی‌شود؛ اما مباحث مرتبط با آن در ذیل باب حجر مورد توجه فقهای ایشان قرار گرفته است. حجر در فقه اسلامی به معنای سلب یا تحدید اهلیت تصرف از شخص است و به دلایل مختلفی همچون سفه، بیماری، یا بدهکاری شدید اعمال می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۱ق: ص ۶۳۰). از منظر متأخران اهل سنت، بدهکار بودن شخص، از جمله عوارض و عوامل تأثیرگذار بر اهلیت محسوب می‌شود. بر این اساس، مدیونیت شدید می‌تواند موجب نقصان در اهلیت تصرف شود و مدیون را مشمول حجر عفو (حجر به سبب رعایت مصلحت دیگران، نه به حکم قاضی) گرداند (زرقاء، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۸۴۰).

در فقه حنبلی، اصل آن است که حتی مدیون مستغرق (کسی که تمامی اموالش در برابر دیون اوست) نیز دارای حق تصرف در اموال خود است و می‌تواند آن‌ها را به دیگران بفروشد، وقف کند یا هبه نماید (ابن قدامه، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۸۳؛ بهوتی، بی‌تا: ج ۳، ص ۴۱۷). با این حال، متأخران حنبلی در مواردی، برخلاف این اصل حکم کرده‌اند و بر پایه قاعده

استحسان، چنین تصرفاتی را ممنوع و در صورت وقوع، غیرنافذ دانسته‌اند (ابن رجب، بی‌تا: ص ۱۴؛ ابن تیمیه، بی‌تا: ج ۴، ص ۵۱۲).

ابن قیم جوزیه در تبیین فلسفه این منع، به اصول کلی شریعت اسلامی استناد کرده و می‌گوید: مقتضای اصول و قواعد شرع آن است که چنین تصرفاتی صحیح نباشد؛ زیرا در این حالت، حق طلبکاران بر اموال مدیون تعلق یافته است. اگر مدیون در چنین وضعیتی آزادانه در اموال خود تصرف کند، این امر موجب ضرر و تضییع حق داینین خواهد شد، و اسلام چنین ضرری را تجویز نمی‌کند (ابن قیم، بی‌تا: ج ۴، ص ۸).

در مذهب حنفی نیز اصل بر آن است که مدیون، هرچند بدهی‌اش تمام دارایی او را دربرگیرد، از تصرف در اموال خود، از جمله وقف و هبه و دیگر معاملات تبرعی، منع نمی‌شود؛ زیرا دین به ذمه تعلق دارد، نه به عین اموال، و از این رو اموال مدیون تا قبل از صدور حکم قضایی در اختیار اوست و می‌تواند آزادانه در آن‌ها تصرف کند (زیلعی، ۱۳۱۳ق: ج ۵، ص ۱۹۲؛ میدانی، بی‌تا: ج ۲، ص ۷۲).

با این حال، با تغییر شرایط اجتماعی و گسترش طمع و کاهش ورع در میان مردم، فتوای متأخرین احناف تغییر یافت. ایشان به دلیل سوءاستفاده بدهکاران از این اصل برای فرار از پرداخت دیون، تصرفات تبرعی مدیون را، به ویژه در صورت برابری یا فزونی دین بر مال، جایز ندانستند، مگر در مقدار مازاد بر بدهی (زیلعی، ۱۳۱۳ق: ج ۵، ص ۱۹۹؛ ابن عابدین، بی‌تا: ج ۶، ص ۱۵۱). مفتی ابوسعود، از فقهای نامدار احناف، در چنین مواردی حکم به عدم نفوذ وقف مدیون داده و خواستار صدور فرمان حکومتی برای اجرای این فتوا شد. این دیدگاه، پس از او مورد تأیید فقیهان دیگر نیز قرار گرفت (زرقاء، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۲۱۱؛ ج ۲، ص ۸۴۰). بدیهی است که وقتی وقف که از اقوی تصرفات تبرعی است نافذ نباشد، تصرفاتی چون بیع و هبه به طریق اولی غیرنافذ خواهند بود، اگر موجب ضرر داین باشند.

در فقه مالکی نیز اگر مدیون پیش از صدور حکم حجر و به قصد فرار از دین، خود را از مال تهی نشان دهد، طلبکاران حق دارند او را از انجام تصرفات تبرعی - مانند هبه، صدقه، وقف، قرض دادن، اقرار به دین یا به نفع همسر و فرزندان - منع کنند؛ اما تصرفات معاوضی مانند بیع و شراء از نظر ایشان نافذ است؛ زیرا چنین معاملاتی غالباً متضمن مصلحت است و ضرر آشکاری بر طلبکاران وارد نمی‌سازد (ابن رشد، ۱۴۲۵ق: ج ۴، ص ۶۵-۶۷؛ ابن جُزّی، بی تا: ص ۲۱۰).

فقه‌های شافعی بر این باورند که اصل بر عدم حجر بر مدیون است، مگر آنکه حکم آن از سوی قاضی صادر شود. از این رو، تصرفات مدیون، خواه با قصد فرار از دین باشد یا نباشد، پیش از صدور حکم حجر، نافذ خواهد بود؛ اما پس از صدور حکم حجر، هرگونه تصرفی که موجب ضرر بر دائنین باشد، ممنوع و غیرنافذ خواهد بود (شیرازی، بی تا: ج ۱، ص ۳۲۰؛ شربینی، بی تا: ج ۲، ص ۱۴۷).

بر این اساس، اگرچه عنوان «معامله به قصد فرار از دین» به صراحت در متون فقهی اهل سنت نیامده؛ اما تحلیل فقهی آنان از محدودیت‌های تصرفات مدیون، به‌ویژه در صورت استغراق دین، در عمل می‌تواند ناظر بر همین مسئله تلقی گردد. به عبارت دیگر، اصول فقهی اکثر فقه‌های عامه بر منع تصرفات زیان‌بار مدیون دلالت دارد، هرچند این انگیزه صریحاً در عناوین فقهی ذکر نشده باشد.

۵. معامله به قصد فرار از دین در نظام حقوقی ایران

۵-۱. پیشینه قانونی

معامله به قصد فرار از دین نخستین بار در سال ۱۳۰۷ در قالب ماده ۲۱۸ قانون مدنی وارد نظام حقوقی ایران شد. به موجب این ماده، چنانچه معلوم می‌شد معامله با هدف فرار از ادای دین صورت گرفته، آن معامله غیرنافذ تلقی می‌گردید (محلّی و زنگنه، ۱۳۹۵: ص ۱۱۲).

در این ماده، عدم نفوذ چنین معاملاتی ذیل «جهت نامشروع» تحلیل شده بود و این ذهنیت را ایجاد می‌کرد که تنها نامشروع بودن جهت معامله مبنای عدم نفوذ است (صفایی، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۱۳۸)؛ در حالی که در حقوق فرانسه، این معاملات نه به عنوان جهت نامشروع، بلکه در چارچوب «اثر عقد نسبت به اشخاص ثالث» بررسی شده‌اند. ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی فرانسه در این زمینه مقرر می‌دارد: «طلبکاران می‌توانند نسبت به معاملاتی که مدیون با حيله و به زیان آنان انجام داده، اعتراض کنند» (پاکباز، ۱۴۰۲: ص ۴۹۹). با حذف ماده ۲۱۸ در اصلاحات سال ۱۳۷۰، که علی‌رغم پیشنهاد احیای آن از سوی کمیسیون قضایی مجلس در سال ۱۳۶۶ انجام گرفت، به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایرانی به پیروی از برخی فقیهان متقدم امامیه، اصل را بر نفوذ معاملات جدی حتی با قصد فرار از دین گذاشته است. با این حال، قوانین و مقررات خاص متعددی همچنان متضمن عدم نفوذ این‌گونه معاملات هستند که نمی‌توان آن‌ها را منسوخ تلقی کرد (امامی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۲۰).

۵-۲. مبانی عدم نفوذ معاملات به قصد فرار از دین

مواد پراکنده‌ای در حقوق ایران وجود دارد که به نحوی معامله به قصد فرار از دین را محدود یا باطل تلقی می‌کنند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۵-۲-۱. اصل چهارم قانون اساسی

براساس این اصل، «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». این اصل مبنایی عام برای ممنوعیت سوءاستفاده از حق، از جمله معامله به قصد فرار از دین است (کاتوزیان، ۱۳۵۸: ص ۱۰۳؛ ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۲۵۷).

۵-۲-۲. ماده ۶۵ قانون مدنی

این ماده مقرر می‌دارد: «صحت وقفی که به علت اضرار به دیان واقع شده باشد، منوط به اجازه دیان است». در این ماده، واژه «علت» معادل «جهت نامشروع» در ماده ۲۱۸ سابق است و دلالت بر عدم نفوذ وقف با هدف فرار از دین دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۲۵۹).

۵-۲-۳. ماده ۴۲۴ قانون تجارت

در این ماده، معامله تاجر متوقف که قبل از توقف و با هدف فرار از دین و به ضرر بیش از ربع قیمت بازار انجام شده، قابل فسخ دانسته شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ص ۲۵۹-۲۶۰).

۵-۲-۴. ماده ۵۰۰ قانون تجارت

بیان می‌دارد معاملات تاجر ورشکسته بعد از قرارداد ارفاقی نافذ است، مگر آنکه قصد اضرار به طلبکاران احراز شود. این ماده نیز «قصد فرار از دین» را به عنوان مبنای بطلان معرفی می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ص ۲۶۰).

۵-۲-۵. ماده ۲۱۸ مکرر قانون مدنی

«هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه میتواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت، بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت». بناءً دادگاه اجازه دارد در صورت ارائه دلایل کافی از سوی طلبکار، اموال بدهکار را توقیف کند تا از انتقال آن‌ها برای فرار از دین جلوگیری شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ص ۱۸۰).

۵-۲-۶. ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۷۷)

«هرکس با قصد فرار از ادای دیون و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگران انتقال دهد، به نحوی که باقیمانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد، عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد، شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد، عین آن و در غیر این صورت، قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد».

این ماده برای نخستین بار معامله به قصد فرار از دین را جرم‌انگاری کرده و برای مرتکب، مجازات حبس مقرر کرده است. تحقق این جرم منوط به پنج شرط است: انجام معامله، زیان به طلبکار، استناد دین به سند لازم الاجرا یا حکم دادگاه، قصد فرار از دین و آگاهی طرف معامله از قصد بدهکار (رهگشا، ۱۳۸۱: ص ۱۳۳). در این ماده سخنی از بطلان یا عدم نفوذ به میان نیامده؛ ولی استیفاءی طلب از مال منتقل شده، مورد تأکید قرار گرفته است.

۵-۳. تحلیل حقوقی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها

۵-۳-۱. تمایز میان معاملات تبرعی و معاوضی

بر پایه مواد مذکور، حقوق دانان بین معاملات تبرعی (مانند هبه یا وقف) و معاوضات محض، تمایز قائل شده‌اند. مطابق نظر برخی از حقوق‌دانان، معاملات تبرعی یا محاباتی که با قصد فرار از دین صورت گیرد، با استفاده از ملاک ماده ۶۵ قانون مدنی، غیرنافذ است؛ اما در خصوص معاوضات محض که ثمن واقعی دارند، صرف قصد فرار از دین برای عدم نفوذ کافی نیست، مگر آنکه حيله آمیز بودن یا پنهان کاری در ثمن اثبات شود (درویش خادم، ۱۳۷۰: ص ۴۵؛ نوروزی ۱۳۸۲ ش: ص ۱۰۷).

۵-۳-۲. نظریه وثیقه عمومی طلبکاران

مطابق این نظریه، اموال مدیون در حکم وثیقه عمومی طلبکاران است و معامله‌ای که این وثیقه را از بین ببرد، نافذ نیست. براساس تحلیل سید حسن امامی، ماده ۲۱۸ سابق بر همین مبنا استوار بوده است (امامی، بی تا: ج ۱، ص ۲۲۷)؛ اما استاد کاتوزیان این دیدگاه را ناکافی و دارای اشکالات متعدد دانسته و می‌پرسد اگر اموال وثیقه طلبکاران اند، چرا صرف ورود ضرر موجب بطلان نیست و حتماً باید قصد فرار از دین اثبات شود؟ (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۲۸۰).

۵-۳-۳. نظریه جهت نامشروع

این نظریه مبتنی بر مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ سابق قانون مدنی است. براساس ماده ۲۱۷ قانون مدنی: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود؛ ولی اگر تصریح شده باشد باید جهت مشروع باشد و الا معامله باطل است». براساس این نظریه، چنانچه معامله‌ای با هدف نامشروع، از جمله «فرار از دین» صورت گیرد، معامله بی اعتبار خواهد بود. ماده ۲۱۸ قانون مدنی در متن اولیه نیز صراحتاً این جهت را به عنوان مبنای عدم نفوذ معامله معرفی کرده بود.

برخی از حقوق دانان مانند دکتر صفایی بر این باورند که معامله به قصد فرار از دین به طور خاص در همین قالب قابل تبیین است و مشروعیت جهت معامله باید بررسی شود، نه صرف نفع یا ضرر به طلبکار (صفایی، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۱۳۸).

باین حال این نظریه قابل نقد است؛ زیرا از جانی، جهت معامله معمولاً تصریح نمی‌شود و اثبات قصد پنهانی طرفین دشوار است؛ از جانی هم نهاد جهت معامله در حقوق ایران چندان کاربردی و توسعه یافته نیست و نباید بار اثباتی زیادی بر آن نهاد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۲۷۵).

۵-۳-۴. نظریه سوءاستفاده از حق

این نظریه مبتنی بر اصول کلی حقوقی، به ویژه اصل چهارم قانون اساسی و اصل حسن نیت در اعمال حقوقی است. مطابق اصل ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». بر پایهٔ این دیدگاه، حق در صورتی محترم و مورد حمایت قانون قرار می‌گیرد که در راستای عدالت اجتماعی، انصاف و نظم عمومی به کار رود. بنابراین، تصرف در اموال شخصی هرچند از نظر شکلی مجاز است؛ اما چنانچه صرفاً به قصد محروم ساختن طلبکار از حق مسلم خود و جلوگیری از وصول طلب انجام شود، مشروعیت ندارد و مغایر با اصول حقوقی است. در همین راستا، دکتر ناصر کاتوزیان تصریح می‌کند: «این گونه اعمال مصداق بارز سوءاستفاده از حق است که قانون اساسی و قواعد فقهی آن را منع کرده‌اند» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۲۸۸). این رویکرد در نظام‌های حقوقی تطبیقی نیز مشاهده می‌شود. در حقوق فرانسه، نظریه‌ای با عنوان «اعتراض به معاملهٔ صوری یا حيله‌آمیز مدیون» وجود دارد که به موجب آن، طلبکار می‌تواند به معاملاتی که مدیون با هدف اضرار به او انجام داده است، اعتراض کند؛ حتی اگر آن معامله از نظر صوری و قانونی صحیح باشد (پاکباز، ۱۴۰۲: ص ۵۰).

۶. تأثیر معامله به قصد فرار از دین بر حقوق قراردادها

معامله به قصد فرار از دین، اگرچه ممکن است به ظاهر در قالب یک قرارداد صحیح و مشروع جلوه کند؛ اما در واقع ماهیتی متقلبانه دارد که اصول بنیادین حقوق قراردادها را با چالش مواجه می‌سازد. این پدیده، تعادل بین منافع فردی و جمعی را برهم می‌زند و با قواعد اخلاقی و عدالت محور و الزامی قراردادها در تعارض قرار می‌گیرد. در ادامه، مهم‌ترین اصول تأثیر پذیرفته از این نوع معاملات بررسی می‌شود (امیدوار و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۲۵).

۶-۱. تعارض با اصل آزادی قراردادها

اصل آزادی اراده یکی از پایه‌های اساسی نظام قراردادهاست. مطابق این اصل، اشخاص در انتخاب طرف قرارداد، موضوع و مفاد آن آزادند؛ اما آزادی اراده هنگامی ارزش حقوقی دارد که در راستای اهداف مشروع به کار رود. در معاملاتی که با قصد فرار از دین انجام می‌گیرد، این آزادی به ابزاری برای سوءاستفاده از نهاد قرارداد تبدیل شده و در نتیجه از حمایت حقوقی خارج می‌شود (امیدوار و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۳۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۲۵۷).

۶-۲. خدشه بر اصل لزوم قرارداد

اصل لزوم، به معنای الزام آور بودن قرارداد برای طرفین، یکی دیگر از اصول شناخته شده حقوق قراردادهاست؛ اما لزوم قرارداد زمانی معنا دارد که قرارداد با قصد سالم و مشروع منعقد شده باشد. هنگامی که معامله‌ای صرفاً برای تضییع حقوق طلبکاران انجام شود، این اصل دچار تزلزل شده و به عنوان استثنا، قرارداد می‌تواند غیرنافذ یا حتی باطل اعلام شود (امیدوار و دیگران، ۱۴۰۲: ش: ص ۱۳۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ص ۴۹۶).

۶-۳. مغایرت با اصل حسن نیت

اصل حسن نیت، به ویژه در مرحله اجرای قرارداد، به عنوان معیار رفتار منصفانه و صادقانه طرفین مطرح است. معامله‌ای که به قصد محروم ساختن طلبکار از حق مسلم خود انجام می‌شود، از آغاز با سوءنیت همراه است و برخلاف این اصل است. چنین معاملاتی نه تنها حمایت قانونی ندارند، بلکه با مبانی فقهی نظیر قاعده لاضرر نیز ناسازگارند (امیدوار و دیگران، ۱۴۰۲: ش: ص ۱۳۲).

۴-۶. اخلال در نظم عمومی و نظریه وثیقه عمومی طلبکاران

در نظام حقوقی ایران، دارایی مدیون به عنوان وثیقه عام طلبکاران تلقی می‌شود. براساس این نظریه، هرگونه معامله‌ای که منجر به خروج اموال مدیون از دسترس دائنین گردد، به نوعی اخلال در نظم عمومی تلقی شده و از شمول حمایت قانون خارج می‌شود (امامی، بی تا: ج ۱، ص ۲۲۷). معامله به قصد فرار از دین، به ویژه در مواردی که با هبه یا نقل و انتقال محاباتی صورت می‌گیرد، مستقیماً در تضاد با این نظریه قرار دارد (درویش خادم، ۱۳۷۰ش: ص ۳۶). علاوه بر آن، این معاملات با اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در تعارض اند. این اصل تصریح می‌کند که «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد»؛ قاعده‌ای که مستند شرعی و عقلی آن نیز در فقه امامیه قابل دفاع است (امیدوار و دیگران، ۱۴۰۲ش: ص ۱۳۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸ش: ج ۲، ص ۲۸۸).

۵-۶. تضعیف اصل صحت قرارداد

در صورتی که به ظاهر معامله‌ای صحیح و قانونی باشد، اصل صحت بر آن حاکم است و آن را معتبر می‌داند؛ اما در جایی که انگیزه و هدف معامله، حيله و فریب و تضییع حقوق طلبکاران باشد، اصل صحت نیز نمی‌تواند پناهگاه چنین معامله‌ای باشد؛ زیرا با وجود ظهور شکل قانونی، واقعیت قصد فاسد در پس آن، این ظاهر را بی اعتبار می‌سازد (خمسه، ۱۳۹۴: ص ۴۴).

۶-۶. راهکارهای قانونی برای مقابله با آثار این معامله

نظام حقوقی ایران، با هدف حمایت از حقوق طلبکاران و حفظ نظم قراردادی، تدابیر متعددی برای مقابله با معاملات به قصد فرار از دین اندیشیده است، از جمله ماده ۲۱۸

قانون مدنی که این معاملات را غیرنافذ می‌داند و ماده ۲۱۸ مکرر که به امکان صدور قرار توقیف اموال در صورت اثبات قصد انتقال اشاره می‌کند یا ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ که این معاملات را جرم پنداشته و حکم به استرداد مال کرده است.

این سازوکارها هرچند کامل نیستند؛ اما بر نقش بازدارنده قانون در جلوگیری از سوءاستفاده از ابزارهای حقوقی تأکید دارند.

۷. نتیجه‌گیری

معامله به قصد فرار از دین، از منظر فقهی و حقوقی، جلوه‌ای از تعارض میان سلطه مالکانه مدیون و حقوق طلبکاران است. هرچند ظاهر این معاملات در چارچوب قواعد عمومی قراردادها می‌گنجد؛ اما تحلیل ماهوی آن نشان می‌دهد که چنین معاملاتی در واقع، به نقض عدالت قراردادی، تزلزل وثیقه عمومی اموال مدیون و خدشه به اعتماد عمومی نسبت به نهاد قرارداد منجر می‌شود.

در فقه امامیه، گرچه گروهی از فقها با تمسک به عمومات کتاب، سنت و اصل صحت، این معاملات را نافذ دانسته‌اند؛ اما مبنای متأخران که با استناد به قواعدی همچون «لاضرر»، «لاضرر» و «لاضرر» و «نهی سلطه ضرری»، حکم به بطلان یا عدم نفوذ این معاملات داده‌اند، تحلیلی قوی‌تر و منطبق‌تر بر روح شریعت اسلامی است. این دیدگاه از آن رو برتری دارد که عدالت اقتصادی و حمایت از طلبکار را هدف قرار داده و مانع از کارکرد ابزاری قراردادها در مسیر اضرار به غیر می‌شود. در میان اهل سنت نیز تحلیل مذاهب اربعه نشان می‌دهد که هرچند عنوانی مستقل برای این مسئله وجود نداشته؛ اما محدودیت‌های تصرفات زیان‌بار مدیون، به ویژه در فقه مالکی و حنبلی، مؤید گرایش به عدم پذیرش چنین معاملاتی است.

تحول حقوقی ایران نیز، از ماده ۲۱۸ سابق قانون مدنی تا تصویب ماده ۲۱۸ اصلاحی، ماده ۲۱۸ مکرر و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، بیانگر حرکت تدریجی نظام تقنین به سمت بی‌اعتبار دانستن این معاملات است. با این حال، پراکندگی مقررات و خلأهای قانونی در برخی موارد، نشان می‌دهد که قانون‌گذار نیازمند چارچوبی جامع و یکپارچه برای مقابله مؤثر با این پدیده است.

از منظر اصول بنیادین حقوق قراردادها نیز، این معاملات در تعارض آشکار با «اصل آزادی قراردادی، اصل لزوم قراردادها، اصل حسن نیت و قاعده نظم عمومی» قرار دارند؛ زیرا هیچ‌یک از این اصول نمی‌تواند توجیهی برای اضرار به غیر و تضعیف اعتماد عمومی فراهم سازد. براساس یافته‌های این پژوهش، نتیجه روشن و قابل دفاع آن است که معامله به قصد فرار از دین، چه در مبانی فقهی مذاهب و چه در نظام حقوقی ایران، از مشروعیت و نفوذ حقوقی برخوردار نبوده و در اغلب موارد، باطل یا دست‌کم غیرنافذ تلقی می‌شود. این جمع‌بندی نه تنها عدالت اقتصادی را تقویت می‌کند؛ بلکه موجب تحکیم اعتماد عمومی و ارتقای نظم حقوقی نیز خواهد بود.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با تدوین مقررات جامع و یکپارچه، زمینه هرگونه سوءاستفاده از نهاد قرارداد را از میان بردارد و با پیش‌بینی ضمانت اجرای مؤثر همچون ابطال معامله، جرم‌انگاری انتقال مال با قصد فرار از دین و توقیف اموال مدیون، مانع از تضعیف حقوق طلبکاران گردد. همچنین، توجه به اصل حسن نیت در تنظیم و تفسیر قراردادها، ارتقای آگاهی حقوقی شهروندان و ایجاد رویه قضایی منسجم در این زمینه، می‌تواند در پیشگیری از بروز چنین معاملاتی و تقویت اعتماد عمومی نقش آفرین باشد.

پی‌نوشت

۱. ماده ۲۱۳ قانون مدنی: «معامله محجورین نافذ نیست».

منابع

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۳ق)، عوالمی الثالی، تحقیق: آقامجتبی العراقی، بی جا: بی نا.
- ابن تیمیة، احمد (بی تا)، فتاوی الکبری، بیروت: دارالکتاب العلمیة.
- ابن جزی، محمد بن احمد (بی تا)، القوانین الفقهیة، بیروت: المکتبة الثقافیة.
- ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد (بی تا)، القواعد فی الفقه الاسلامی، بیجا: دارالفکر.
- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق)، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، قاهره: دارالحديث.
- ابن زهره، حمزه بن علی (بی تا)، غنیة النزوع إلى علمي الأصول والفروع، بیجا: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- ابن عابدین، محمد امین (بی تا)، حاشیة رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دارالفکر.
- ابن قدامة، عبدالله بن احمد (بی تا)، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: دارالفکر.
- ابن قیم، محمد بن ابی بکر (بی تا)، اعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت: دارالجلیل.
- اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زیدة البیان فی أحكام القرآن، بیجا: المکتبة المرتضویة لإحياء التراث الجعفریة.
- اصفهانى، شیخ الشریعة (۱۴۱۰ق)، قاعدة لاضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعۀ مدرسین.
- امامی، سید حسن (بی تا)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیة.
- امیدوار، حسن؛ و همکاران (۱۴۰۱)، «واکاوى معامله به قصد فرار از دین بر مبنای اصل امنیت قراردادى»، نشریۀ آموزه های فقه و حقوق جزا، ش ۴، ص ۱۰۶-۱۲۵.
- امیدوار، حسن؛ و همکاران (۱۴۰۲)، «تحلیل معامله به قصد فرار از پرداخت دین از منظر اصول زیربنایی حقوق قراردادها»، نشریۀ مطالعات حقوقی، ش ۲، ص ۱۱۴-۱۴۰.
- انصارى، مرتضی (بی تا)، رسائل فقهیة، قم: کنگرۀ جهانی بزرگداشت شیخ انصارى (ره).
- بارفروش، ملامحمد باقر (۱۳۱۲ق)، شعائر الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، بیجا: چاپ سنگی.
- بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، استفتائات، قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت (ره).
- بهوتی، منصور بن یونس (بی تا)، کشف القناع، ریاض: مکتبة النصر الحدیثیة.
- پاکباز، سیامک (۱۴۰۲ش)، شرح قانون مدنی فرانسه، تهران: میزان.

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۶ش)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۹ش)، مجموعه محشای قانون مدنی، تهران: گنج دانش.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۱۴ق)، الفقه القواعد الفقهية، بیروت: مرکز الثقافي الحسيني.
- حلی، علامه حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل بیت (ع).
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل بیت (ع).
- خمسه، ابوالفضل (۱۳۹۴)، «اصل صحت از دیدگاه فقهی، حقوقی و کاربرد آن در قراردادهای منعقدۀ قوانین و آرای قضایی ایران»، فصلنامه دانش ارزیابی، ش ۲۵، ص ۳۵-۵۸.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق)، الرسائل، قم: اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ق)، استفتائات، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- خمینی، سید روح الله (بی‌تا)، تحریر الوسيلة، تهران: مکتبه العمداد.
- خوسرندیان؛ و همکاران (۱۳۹۸)، «تحلیل وضعیت فقهی-حقوقی معاملات به قصد فرار از دین با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴»، نشریه مطالعات حقوقی، ش ۳، ص ۷۱-۱۰۳.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم.
- درویش خادم، بهرام (۱۳۷۰ش)، معامله به قصد فرار از دین در حقوق اسلام و ایران، تهران: انتشارات کیهان.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، چ ۲، قم: منشورات آیت الله العظمی نجفی مرعشی.
- رحمتی‌وند، علی؛ حسن زاده، حیدر (۱۴۰۴)، «تحولات معاملات به قصد فرار از دین در حقوق ایران و فقه اسلامی و حقوق مصر»، نشریه پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ش ۲.
- رهگشا، امیرحسین (۱۳۸۱ش)، نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، تهران: مجد.
- زرقاء، مصطفى احمد (۱۴۲۵ق)، المدخل الفقهي العام، دمشق: دارالقلم.
- زند کرمانی، محمد باقر (۱۴۳۳ق)، رفع النزاع من البین في الصلح المقصود منه الفرار عن الدين، قم: امیر العلم.
- زولر، الیزابت (۱۳۹۶)، درآمدی بر حقوق عمومی، ترجمه سید مجتبی واعظی، تهران: انتشارات جاودانه.
- زیلعی، فخرالدین (۱۳۱۳ق)، تبیین الحقائق، قاهره: بی‌نا.
- سبحانی، جعفر (بی‌تا)، سلسله المسائل الفقهية، بیجا: بی‌نا.

- سیستانی، سیدعلی (بی‌تا)، قاعده لاضرر و لاضرار، قم: مکتبه آیت‌الله سید سیستانی.
- شرینی، محمد خطیب (بی‌تا)، مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، بیروت: دارالفکر.
- شهابی، مهدی (۱۳۸۸)، «از حقوق سنتی تا حقوق مدرن تأملی در مبانی تحول نظام حقوقی»، دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی، ش ۱۷، ص ۶۹-۹۰.
- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم (بی‌تا)، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صابری، حسین؛ حلبیان، حسین (۱۳۹۲) «احقاق حقوق اقتصادی طلبکاران در معامله به قصد فرار از دین»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، ش ۳، ص ۲۴-۵۳.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۸۹ق)، قواعد عمومی قراردادها (دوره مقدماتی حقوق مدنی)، تهران: نشر میزان.
- طباطبایی قمی، سیدتقی (۱۴۱۸ق)، مبانی منهاج الصالحین، بیروت: دارالسرور.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۴۰ق)، رساله السؤال والجواب، نجف: مطبعه حیدریه.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۵ق)، سؤال و جواب، تهران: مرکز نشر العلوم الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه والفتوی، بیروت: دارالکتب العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، الخلاف، بیجا: مؤسسة النشر الإسلامی.
- عاملی، حر (بی‌تا)، وسایل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ ش.
- قانون تجارت، مصوب ۱۳۱۱ ش.
- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۰۷ ش.
- قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب ۱۳۷۷ ش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۵۸)، «سوءاستفاده از حق یا تقصیر در اجرای حق»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۲۱، ص ۱۰۳-۱۱۵.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸ق)، قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰ش)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چ ۷۹، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳ق)، اعمال حقوقی قرارداد-ایقاع، چ ۱۲، تهران: گنج دانش.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث.
کیدری، قطب الدین (۱۳۷۴ش)، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ق)، هداية العباد، بیجا: دارالقرآن الکریم.
لنکرانی، فاضل (۱۳۸۳ش)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة-المضاربة، الشركة، المزارعة و...، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

لنکرانی، فاضل (بیتا)، جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیجا: مؤسسه الوفاء.
محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر (۱۴۰۳ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، تهران: استقلال.
محلی، محمد؛ زنگنه، مسعود (۱۳۹۵)، «مبانی عدم نفوذ معامله به قصد فرار از دین در فقه امامیه و حقوق ایران»، نشریه فقه اهل بیت (ع)، ش ۸۸، ص ۱۱۰-۱۴۲.

المزنی، اسماعیل بن یحیی (بیتا)، مختصر المزنی فقه المذهب الشافعی، بیروت: دارالمعرفة.
مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۳۱ق)، القواعد الفقهية، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، الفقه على المذاهب الخمسة، بیروت: دارالتيار الجديد.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰ش)، القواعد الفقهية، قم: مدرسه امام علی (ع).
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتائات جدید، قم: مدرسه امام علی (ع).
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش)، أنوار الفقاهة (کتاب البيع)، قم: مدرسه امام علی (ع).
ملکیان، مصطفی (۱۳۸۴)، معنویت: گوهر ادیان (۱) در: سنت و سکولاریسم، چ ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

موسوی اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۸۸ش)، وسیلة النجاة، تعلیق امام خمینی (ره)، اصفهان: وسپان.

موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهية، قم: انتشارات الهادی.
میدانی، عبدالغنی (بیتا)، الباب في شرح الكتاب، بیروت: دارالحدیث.
نجفی، شیخ محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
نجفی، هادی (۱۳۹۰ش)، الآراء الفقهية، قم: عطر عترة.
نراقی، محمد بن احمد (۱۴۲۲ق)، مشارق الاحکام، قم: کنگره نراقیین.
نوروزی، بهروز (۱۳۸۲)، «وضعیت حقوقی معامله به قصد فرار از دین»، ماهنامه کانون سردفتران دفتر
یاران، ش ۴۵، ص ۹۹-۱۰۸.

References

- Al-‘Āmilī, al-Ḥurr. n.d. *Wasā’il al-Shī‘ah ilā taḥṣīl masā’il al-sharī‘ah*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Al-Anṣārī, Murtaḍā. n.d. *Rasā’il fiqhīyah*. Qom: Kungrih-yi Jahānī-yi Buzurgdāsh-t-i Shaykh Anṣārī (raḥ).
- Al-Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. n.d. *Zubdat al-bayān fī aḥkām al-Qur’ān*. N.p.: al-Maktabah al-Murtaḍawīyyah li-Iḥyā’ al-Turāth al-Ja‘farīyyah.
- Bahjat, Muḥammad Taqī. 1428 AH. *Istiftā’āt*. Qom: Daftar-i Ḥaḍrat-i Āyat Allāh Bahjat (raḥ).
- Al-Bahūtī, Manṣūr ibn Yūnus. n.d. *Kashf al-qinā’*. Riyadh: Maktabat al-Naṣr al-Ḥadīthah.
- Bārfurūsh, Mullā Muḥammad Bāqir. 1312 AH. *Shā‘ir al-Islām fī masā’il al-ḥalāl wa-al-ḥarām*. N.p.: Lithograph.
- Darwīsh Khādim, Bahrām. 1370 Sh. *Mu‘āmilah bih-qaṣd-i farār az dayn dar ḥuqūq-i Islām va Īrān*. Tehran: Intishārāt-i Kayhān.
- Gulpāyigānī, Sayyid Muḥammad Riḍā. 1413 AH. *Hidāyat al-‘ibād*. N.p.: Dār al-Qur’ān al-Karīm.
- Al-Ḥillī, ‘Allāmah Ḥasan ibn Yūsuf. 1414 AH. *Tadhkirat al-fuqahā’*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt (AS).
- Al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, Sayyid Muḥammad. 1414 AH. *Al-Fiqh [wa] al-qawā’id al-fiqhīyah*. Beirut: Markaz al-Thaqāfi al-Ḥusaynī.
- Ibn Abī Jumhūr, Muḥammad ibn Zayn al-Dīn. 1403 AH. *‘Awālī al-lāālī*. Edited by Āqā Muḥtabā al-‘Irāqī. N.p.
- Ibn ‘Ābidīn, Muḥammad Amīn. n.d. *Ḥāshiyat Radd al-muḥtār ‘alā al-Durr al-mukhtār*. Beirut: Dār al-Fikr.

- Ibn Juzzī [Ibn Jizzī?], Muḥammad ibn Aḥmad. n.d. *Al-Qawānīn al-fiqhīyyah*. Beirut: al-Maktabah al-Thaqāfiyyah.
- Ibn Qayyim al-Jawzīyyah, Muḥammad ibn Abī Bakr. n.d. *I'lām al-muwaqqi'īn 'an rabb al-'ālamīn*. Beirut: Dār al-Jalīl.
- Ibn Qudāmah, 'Abd Allāh ibn Aḥmad. n.d. *Al-Mughnī fī fiqh al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Rajab, 'Abd al-Raḥmān ibn Aḥmad. n.d. *Al-Qawā'id fī al-fiqh al-Islāmī*. N.p.: Dār al-Fikr.
- Ibn Rushd, Muḥammad ibn Aḥmad. 1425 AH. *Bidāyat al-mujtahid wa-nihāyat al-muqtaṣid*. Cairo: Dār al-Ḥadīth.
- Ibn Taymīyyah, Aḥmad. n.d. *Fatāwā al-kubrā*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
- Ibn Zuhrah, Ḥamzah ibn 'Alī. n.d. *Ghunyat al-nuzū' ilā 'ilmay al-uṣūl wa-al-furū'*. N.p.: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq (AS).
- Imāmī, Sayyid Ḥasan. n.d. *Ḥuqūq-i madanī*. Tehran: Intishārāt-i Islāmīyah.
- Al-Iṣfahānī, Shaykh al-Sharī'ah. 1410 AH. *Qā'idat lā ḍarar*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī, Jāmi'ah-yi Mudarrisīn.
- Ja'farī Langarūdī, Muḥammad Ja'far. 1376 Sh. *Termīnūlūzhī-yi ḥuqūq*. Tehran: Ganj-i Dānish.
- Ja'farī Langarūdī, Muḥammad Ja'far. 1379 Sh. *Majmū'ah-yi muḥashshā-yi qānūn-i madanī*. Tehran: Ganj-i Dānish.
- Kātūzīyān, Nāṣir. 1358 Sh. "Sū'-i istifādah az ḥaqq yā taqṣīr dar ijrā-yi ḥaqq." *Dānishkadah-yi Ḥuqūq va 'Ulūm-i Siyāsī (Dānishgāh-i Tehrān)*, no. 21: 103–15.
- Kātūzīyān, Nāṣir. 1388 AH. *Qawā'id-i 'umūmī-yi qarārdādihā*. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār.
- Kātūzīyān, Nāṣir. 1390 Sh. *Muqaddamah-yi 'ilm-i ḥuqūq va muṭālī'ah dar nizām-i ḥuqūqī-yi Īrān*. 79th ed. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār.
- Kātūzīyān, Nāṣir. 1403 AH. *A'māl-i ḥuqūqī: Qarārdād-Iqā'*. 12th ed. Tehran: Ganj-i Dānish.
- Al-Kīdarī, Qutb al-Dīn. 1374 Sh. *Iṣbāḥ al-Shī'ah bi-miṣbāḥ al-sharī'ah*. Qom: Mu'assasat Imām Ṣādiq (AS).
- Khamsah, Abū al-Faḍl. 1394 Sh. "Aṣl-i ṣiḥḥat az dīdgāh-i fiqhī, ḥuqūqī va kārburd-i ān dar qarārdādihā-yi mun'aqidah, qawānīn va ārā-yi qaḍā'i-i Īrān." *Faṣlnāmah-yi Dānish-i Arzyābī*, no. 25: 35–58.
- Khorāsānī, Muḥammad Kāẓim. 1409 AH. *Kifāyat al-uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (AS).
- Khu'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. 1410 AH. *Minhāj al-ṣālīhīn*. Qom: Madīnat al-'Ilm.

Khumaynī, Sayyid Rūḥ Allāh. 1410 AH. *Al-Rasā'il*. Qom: Ismā'īlīyān.

Khumaynī, Sayyid Rūḥ Allāh. 1422 AH. *Istiftā'āt*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī vābastah bih Jāmi'ah-yi Mudarrisīn.

Khumaynī, Sayyid Rūḥ Allāh. n.d. *Tahrīr al-wasīlah*. Tehran: Maktabat al-'Imād.

Khursandīyān, et al. 1398 Sh. "Taḥlīl-i vaṣ'īyat-i fiqhī-ḥuqūqī-yi mu'āmilāt bih-qasḍ-i farār az dayn bā ta'ahhud bih qānūn-i nahvah-yi ijrā-yi maḥkūmīyyat hā-yi māli muṣawwab-i 1394 [Sh.]." *Nashrīyah-yi Muṭālī'āt-i Huqūqī*, no. 3: 71–103.

Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. 1429 AH. *Al-Kāfī*. Qom: Dār al-Ḥadīth.

Lankarānī, Fāḍil. 1383 Sh. *Tafṣīl al-sharī'ah fī sharḥ Tahrīr al-wasīlah: al-Muḍārabah, al-sharikah, al-muzāra'ah va...* Qom: Markaz-i Fiqhī A'imma-hi Aṭṭhār (AS).

Lankarānī, Fāḍil. n.d. *Jāmi' al-masā'il*. Qom: Intishārāt-i Amīr Qalam.

Maḥallī, Muḥammad, and Mas'ūd Zanginah. 1395 Sh. "Mabānī-yi 'adam-i nufūdh-i mu'āmilah bih-qasḍ-i farār az dayn dar fiqh-i Imāmīyah va ḥuqūq-i Īrān." *Nashrīyah-yi Fiqh-i Ahl al-Bayt (AS)*, no. 88: 110–42.

Al-Majlisī, Muḥammad Bāqir. 1403 AH. *Biḥār al-anwār*. N.p.: Mu'assasat al-Wafā'.

Makarim Shīrāzī, Nāṣir. 1370 Sh. *al-Qawā'id al-fiqhīyah*. Qom: Madrasat Imām 'Alī (AS).

Makarim Shīrāzī, Nāṣir. 1386 Sh. *Anwār al-fiqāḥah (Kitāb al-bay')*. Qom: Madrasat Imām 'Alī (AS).

Makarim Shīrāzī, Nāṣir. 1427 AH. *Istiftā'āt-i jadīd*. Qom: Madrasat Imām 'Alī (AS).

Malekīyān, Muṣṭafā. 1384 Sh. *Ma'navīyat: Gawhar-i adyān (1) dar: Sunnat va sekūlārīsm*. 3rd ed. Tehran: Mu'assasah-yi Farhangī Shīrāzī.

Al-Maydānī, 'Abd al-Ghanī. n.d. *Al-Lubāb fī sharḥ al-Kitāb*. Beirut: Dār al-Ḥadīth.

Mughnīyah, Muḥammad Jawād. 1421 AH. *Al-Fiqh 'alā al-madhāhib al-khamsah*. Beirut: Dār al-Tayyār al-Jadīd.

Muṣṭafawī, Sayyid Muḥammad Kāzīm. 1431 AH. *Al-Qawā'id al-fiqhīyah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī, Jāmi'ah-yi Mudarrisīn.

Al-Muḥaqqiq al-Ḥillī, Abū al-Qāsim Najm al-Dīn Ja'far. 1403 AH. *Sharā'ī' al-Islām fī masā'il al-ḥalāl wa-al-ḥarām*. Tehran: Istiqlāl.

Al-Mūsawī al-Bujnūrdī, Sayyid Ḥasan. 1419 AH. *Al-Qawā'id al-fiqhīyah*. Qom: Intishārāt al-Hādī.

Al-Mūsawī al-Iṣfahānī, Sayyid Abū al-Ḥasan. 1388 Sh. *Wasīlat al-najāt*. Annotated by Imām Khumaynī (rah). Iṣfahān: Vespān.

- Al-Muznī, Ismā'īl ibn Yaḥyā. n.d. *Mukhtaṣar al-Muznī fiqh al-madḥhab al-Shāfi'ī*. Beirut: Dār al-Ma'rifah.
- Al-Najafī, Hādī. 1390 Sh. *Al-Ārā' al-fiqhīyyah*. Qom: 'Aṭr-i 'Itrat.
- Al-Najafī, Shaykh Muḥammad Ḥasan. 1404 AH. *Jawāhir al-kalām fi sharḥ sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Al-Narāqī, Muḥammad ibn Aḥmad. 1422 AH. *Mashāriq al-aḥkām*. Qom: Kungrih-yi Narāqīyyayn.
- Nawrūzī, Bihruz. 1382 Sh. "Vaz'iyat-i ḥuqūqī-yi mu'amilah bih-qaṣd-i farār az dayn". *Māhnāma-yi Kānūn-i Sardaftarān Daftar-i Yārān*, no. 45, p. 99-108.
- Omīdvār, Ḥasan, et al. 1402 Sh. "Taḥlīl-i mu'amilah bih-qaṣd-i farār az pardākht-i dayn az manzar-i uṣūl-i zīr-banāyī-yi ḥuqūq-i qarārdādḥā." *Nashrīyah-yi Muṭālī'āt-i Ḥuqūqī*, no. 2: 114-40.
- Omīdvār, Ḥasan, et al. 1401 Sh. "Vākāvī-yi mu'amilah bih-qaṣd-i farār az dayn bar mabnā-yi aṣl-i amniyyat-i qarārdādī." *Nashrīyah-yi Āmūzah hā-yi Fiqh va Ḥuqūq-i Jazā*, no. 4: 106-25.
- Pākbāz, Sīyāmak. 1402 Sh. *Sharḥ-i qānūn-i madanī-i Farānsah*. Tehran: Mīzān.
- Qānūn-i Asāsī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān*. Ratified 1358 Sh.
- Qānūn-i Madanī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Īrān*. Ratified 1307 Sh.
- Qānūn-i Nahvah-yi Ijrā-yi Maḥkūmīyyat'hā-yi Mālī*. Ratified 1377 Sh.
- Qānūn-i Tijārat*. Ratified 1311 Sh.
- Rahgushā, Amīr Ḥusayn. 1381 Sh. *Nahvah-yi ijrā-yi maḥkūmīyyat'hā-yi mālī*. Tehran: Majd.
- Raḥmatīwand, 'Alī, and Ḥaydar Ḥasan'zādah. 1404 Sh. "Taḥawwulāt-i mu'amilāt bih-qaṣd-i farār az dayn dar ḥuqūq-i Īrān va fiqh-i Islāmī va ḥuqūq-i Miṣr." *Nashrīyah-yi Pazhūhish hā-yi Taṭbīqī-yi Fiqh, Ḥuqūq va Siyāsāt*, no. 2.
- Rāwandī, Quṭb al-Dīn. 1405 AH. *Fiqh al-Qur'ān*. 2nd ed. Qom: Manshūrāt Āyat Allāh al-'Uzmā Najafī Mar'ashī.
- Ṣābirī, Ḥusayn, and Ḥusayn Ḥalabīyān. 1392 Sh. "Iḥqāq-i ḥuqūq-i iqtisādī-yi ṭalabkārān dar mu'amilah bih-qaṣd-i farār az dayn." *Dufaṣṣnāmah-yi Dānishnāmah-yi Ḥuqūq-i Iqtisādī*, no. 3: 24-53.
- Ṣadūq, Muḥammad ibn 'Alī. 1403 AH. *Ma'ānī al-akḥbār*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī, Jāmi'ah-yi Mudarrisīn.

- Ṣadūq, Muḥammad ibn ‘Alī. 1413 AH. [Kitāb] *Man lā yaḥḍuruh al-faḳīh*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī, Jāmi‘ah-yi Mudarrisīn.
- Ṣafā’ī, Sayyid Ḥusayn. 1389 AH. *Qawā‘id-i ‘umūmī-yi qarārdādihā (dawrah-yi muqaddamātī-yi ḥuqūq-i madanī)*. Tehran: Nashr-i Mīzān.
- Shahābī, Maḥdī. 1388 Sh. “Az ḥuqūq-i sunnatī tā ḥuqūq-i mudirīn: tāammulī dar mabānī-yi taḥawwul-i niẓām-i ḥuqūqī.” *Duḥḥānīyah-yi ‘Ilmī-yi Ḥuqūq-i Taḥbīqī*, no. 17: 69–90.
- Al-Sharbīnī, Muḥammad Khaṭīb. n.d. *Mughnī al-muḥtāj ilā ma‘rifat al-fāḥ al-Minhāj*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Shīrāzī, Abū Ishāq Ibrāhīm. n.d. *Al-Muḥadhdhab fī fiqh al-Imām al-Shāfi‘ī*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyyah.
- Al-Sīstānī, Sayyid ‘Alī. n.d. *Qā‘idat lā ḍarar wa lā ḍirār*. Qom: Maktabat Āyat Allāh al-Sayyid al-Sīstānī.
- Ṣubḥānī, Ja‘far. n.d. *Silsilat al-masā‘il al-fiqhīyah*. N.p.
- Al-Ṭabāṭabā‘ī al-Qummī, Sayyid Taqī. 1418 AH. *Mabānī Minhāj al-ṣāliḥīn*. Beirut: Dār al-Surūr.
- Al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāẓim. 1340 AH. *Risālat al-su‘āl wa-al-jawāb*. Najaf: Al-Maṭba‘ah al-Ḥaydariyyah.
- Al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāẓim. 1415 AH. *Su‘āl va jawāb*. Tehran: Markaz-i Nashr al-‘Ulūm al-Islāmī.
- Al-Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1390 AH. *Al-Nihāyah fī mujarrad al-fiqh wa-al-fatwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
- Al-Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. 1407 AH. *Tahdhīb al-aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
- Al-Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. n.d. [Kitāb] *al-Khilāf*. N.p.: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī.
- Zand Kirmānī, Muḥammad Bāqir. 1433 AH. *Raf‘ al-nizā‘ min al-bayn fī al-ṣulḥ al-maqṣūd minhu al-farār ‘an al-dayn*. Qom: Amīr al-‘Ilm.
- Zarqā, Muṣṭafā Aḥmad. 1425 AH. *Al-Madkhal al-fiqhī al-‘āmm*. Damascus: Dār al-Qalam.
- Al-Zayla‘ī, Fakhr al-Dīn. 1313 AH. *Tabyīn al-ḥaqā‘iq*. Cairo: N.p.
- Zoller, Elisabeth. 1396 Sh. *Darāmadī bar ḥuqūq-i ‘umūmī*. Translated by Sayyid Muḥtabā Vā‘izī. Tehran: Intishārāt-i Jāvdānah.